

[بررسی حکم تقدم سورۀ بر حمد در نماز 1](#_Toc95729476)

[وجوه مطرح شده بر بطلان نماز در صورت تکرار سورۀ 2](#_Toc95729477)

[وجه اول: زیاده عمدیه به خاطر تکرار 2](#_Toc95729478)

[وجه دوم: صدق زیاده عمدیه بدون لحاظ تکرار سورۀ 2](#_Toc95729479)

[وجه سوم: مصداق زیاده بودن عمل مسانخ، حتی با عدم قصد جزئیت 3](#_Toc95729480)

[وجه چهارم: بطلان به دلیل تشریع 4](#_Toc95729481)

[وجه پنجم: وجه تعلیقی بر بطلان توسط محقق داماد 4](#_Toc95729482)

[مناقشه در فرمایشات محقق داماد 6](#_Toc95729483)

 **شماره جلسه: 072**

**درس خارج فقه استاد شهیدی پور(دام ظله)**

**تاریخ: 25 /11 /1400**

**موضوع عام: قرائت**

**مقرر: سیدرضا حسنی**

**موضوع خاص: بررسی بطلان تقدم سورۀ بر حمد**

**موضوع**: بررسی بطلان تقدم سورۀ بر حمد /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته بعد از بیان مرحوم سید یزدی مبنی بر بطلان نماز در صورت تقدم سورۀ بر حمد، به بررسی أدله دال بر بطلان پرداخته شد. در این جلسه به ادامه وجوه مطرح شده برای بطلان نماز پرداخته می شود.

# بررسی حکم تقدم سورۀ بر حمد در نماز

بحث در این بود که اگر قبل از سورۀ حمد، سورۀ بخواند، دو صورت دارد:

1. اگر بعد از سورۀ حمد دیگر آن را اعاده نکند قطعا نماز وی باطل می شود، لاأقل به خاطر اینکه سورۀ واجبه بعد از حمد را ترک کرده است، بنابراینکه قائل به وجوب سوره باشیم.
2. اما اگر سورۀ را بعد از حمد دوباره تکرار کند، مشهور باز قائل به بطلان شده اند. وجوهی برای حکم به بطلان مطرح شده است:

## وجوه مطرح شده بر بطلان نماز در صورت تکرار سورۀ

### وجه اول: زیاده عمدیه به خاطر تکرار

وجه اول وجه سید یزدی بود که فرمود با تکرار سورۀ، آن سورۀ قبل از حمد، زیاده می شود و زیاده عمدیه مبطل نماز است. اشکال کردیم و بزرگانی مثل محقق حائری و خویی و داماد اشکال کرده اند که جعل السابق زیادۀ از ادله نهی از زیاده عمدیه منصرف است[[1]](#footnote-1).

### وجه دوم: صدق زیاده عمدیه بدون لحاظ تکرار سورۀ

وجه دوم وجهی است که محقق خویی مطرح کرده اند که گاهی سورۀ قبل از حمد را به قصد جزئیت می آورد، از همان موقع نماز باطل می شود؛ زیرا مبتلا به زیاده عمدیه می شود، نه به خاطر اعاده سورۀ بعد از حمد، بلکه از ابتدا وقتی سورۀ قبل از حمد عمدا خوانده شود، احداث زیاده عمدیه است؛ زیرا زیاده عمدیه یعنی اتیان ما لیس بجزء بقصد جزئیتها، اگر هم آن سورۀ را قبل از حمد به قصد جزئیت نخواند، بلکه به قصد استحباب خاص بخواند، ایشان فرموده اند که این عمل تشریع محرم است؛ چرا که سورۀ خواندن قبل از حمد استحباب خاص ندارد، ولی نماز باطل نمی شود؛ زیرا این قرائت قرآن از باب تشریع قرائت محرمه است، ولی قرائت محرمه قرآن مثل دعای محرم و ذکر محرم خدا مبطل نماز نیست؛ چون تکلم که مبطل نماز است انصراف به کلام آدمی دارد. نه اینکه تکلم اطلاق دارد و به دلیل خاص استثناء شده باشد، تا بعد بگوییم که دلیل استثناء شامل این مورد نمی شود، زیرا دلیل استثناء دلیل امر به قرائت قرآن است که شامل این تشریع نمی شود؛ ایشان فرموده اند اصلا استثناء منقطع است؛ زیرا از اول تکلم از قرائت قرآن انصراف دارد. پس تشریع شد، ولی مبطل نماز نیست. اگر هم سورۀ طویله بخواند ماحی صورت صلاۀ نیست.

 ایشان در ادامه می فرماید: اگر هم این سورۀ قبل از حمد به قصد استحباب مطلق خوانده شود، اشکالی ندارد[[2]](#footnote-2).

اشکالی که به فرمایش محقق خویی مطرح می شود این است که اگر این سورۀ را قبل از قرائت سورۀ حمد به قصد جزئیت بخواند، اگر به قصد جزئیت واجب بخواند، این جزء واجب نیست، اما اگر به قصد جزئیت نماز بخواند، جزئیت نماز بر آن صدق می کند بنابر نظر مشهور که قرائت قرآن در نماز جزء نماز است و ما نیز که تشکیک در استحباب قرائت قرآن مطلقا در نماز می کنیم، احتمال که می دهیم قرائت قرآن در نماز جزءنماز باشد (نه جزء واجب بما هو واجب). ما می گوییم قصد جزئیت واجب، معمولا نمی کنند و کسی که قصد می کند، قصد جزئیت نماز را می کند و این اشکالی ندارد.

سوال می شود که شما هر چیزی را که احتمال جزئیت بدهید اجازه می دهید که انجام دهد؟

جواب این است که بلی، اگر عموماتی مثل من تکلم أعاد الصلاۀ شاملش نشود دلیلی بر منع نداریم.

### وجه سوم: مصداق زیاده بودن عمل مسانخ، حتی با عدم قصد جزئیت

وجه سوم بربطلان را محقق سیستانی مطرح کرده اند که می فرمایند قرائت قرآن حتی در صورت عدم قصد جزئیت، استحباب ندارد. ایشان می فرماید همین که عملی مسانخ با نماز باشد، اتیان به جزء مسانخ نماز در غیر محل بدون قصد جزئیت نیز مصداق زیاده است. اگر قصد جزئیت شود نیز به طریق اولی مصداق زیاده است.

شبهه ما این است که احتمال که می دهیم این قرائت جزء نماز باشد، شما نیز پذیرفته اید که ما جزء مستحب نماز داریم و مثل محقق خویی نیستید که جزء مستحب را انکار کنید. اینکه استصحاب کنید که امر استحبابی به قرائت سورۀ قبل از سورۀ حمد نداریم، اثبات نمی کند عنوان زیاده را و اصل مثبت است. عنوان زیاده یک عنوان بسیط است و مرکب از دو جزء نیست که یکی اتیان بما لیس بمأمور به باشد و دیگری یا قصد جزئیت آن، یا به قول محقق سیستانی کونه مسانخا باشد، پس عنوان مرکب نیست، عنوان بسیط است، مثل عنوان أعمی بودن است. عنوان مرکب نیست، نمی توان استصحاب کرد که این جنین روز های اول چشم نداشت و الان هم چشم ندارد، قابلیت بصر نیز پیدا کرده است پس أعمی است، این اصل مثبت است و ما این مطلب را از خود ایشان یاد گرفته ایم؛ زیرا اعمی عنوان مرکب نیست، بسیط است که از این دو جزء انتزاع می شود، نه اینکه عین این دو جزء باشد. مثال دیگر برای عنوان بسیط بودن عنوان اول ماه شوال است که عید فطر است، خود ایشان فرموده اند عنوان بسیط است، نه مرکب از اینکه امروز ماه شوال است و روز قبل نبوده است، تا بگوییم که استصحاب می گوید روز قبل نبود و امروز نیز یقینا شوال است و فقط نمی دانیم دوم یا اول است، استصحاب عدم شوال بودن دیروز را ضمیمه می کنیم و می گوییم امروز اول شوال است، ایشان این بیان را به دلیل اصل مثبت بودن، باطل می داند؛ زیرا عنوان اول الشهر بسیط است. حال می گوییم در محل بحث نیز، عنوان بسیط است، انتزاع می شود که به قول شما این فعل مسانخ باشد با افعال نماز و امر نیز نداشته باشد. مرکب از این دو جزء نیست تا بگوییم که یکی با وجدان و امر نداشتن با استصحاب درست می شود، عنوان زیاده عنوان بسیط است و با استصحاب اثبات نمی شود.

آیت الله سیستانی می فرماید وقتی سورۀ را قبل از حمد می خوانید از همان وقت نماز باطل شده است؛ زیرا زیاده در نماز است. بحث در این نیست که شما تشریع می کنید یا نمی کنید، بحث این است که به نظر ما عنوان «من زاد فی صلاته» محرز نیست که برای شما ثابت باشد، احتمال جزئیت برای این کافی است که عنوان «من زاد فی صلاته» احراز نشود. این عرض ما است.

### وجه چهارم: بطلان به دلیل تشریع

وجه چهارم وجهی است که محقق حائری در کتاب الصلاۀ فرموده اند که بالأخره شما سورۀ را قبل از حمد که می خوانید به قصد جزئیت می خوانید، به قصد استحباب خاص می خوانید و این تشریع است. پس این عمل شما حرام است؛ زیرا مصداق تشریع است. اتیان بعض اجزای نماز به نحو محرم ماحی صورت صلاۀ از نظر متشرعه است. مثل اینکه شما قنوت را به داعی ریا به جا آورید، این قنوت به داعی ریا مصداق حرام می شود. بعضی ها گفته اند که چرا نماز باطل شود. قنوت ما مصداق حرام است و دعا است، مصداق حرام بشود، چرا مبطل نماز باشد؟ ایشان فرموده اند عرفا این جزء نماز که مراد، ذات جزء است (و فاقد شرایط جزئیت است)، چون عنوان تشریع بر آن منطبق است حرام است، چون حرام است، ماحی صورت صلاۀ به نظر متشرعه است.

جواب این است که این مطلب اول اکلام است که یک عنوان محرمی بر ذکرالله و قرائت قرآن و دعا منطبق شود، و این فعل ماحی صورت صلاۀ در نزد متشرعه شود. چه فرقی می کند با اینکه انسان وسط نماز کار حرامی کند؟ وسط نماز به بچه اش سیلی محکمی بزند و نمازش را ادامه بدهد یا چشم چرانی کند؟ چه فرقی می کند؟ گرچه انسان متدین این کار را نمی کند ولی همه متدین در درجه بالا نیستند، گاهی گناه نیز وسط نماز می کنند، آیا عرف می گوید که این نماز نماز نیست؟ خیر، می گویند که این نماز قبول نیست، ولی نماز صحیح است. یک حرامی مرتکب شده است ولی نماز صحیح است.

### وجه پنجم: وجه تعلیقی بر بطلان توسط محقق داماد

مرحوم محقق داماد قبول کرده اند که اگر این قرائت سورۀ قبل از حمد حرام باشد، به هر عنوانی حرام باشد، مبطل نماز است. ولی نه از این بابی که محقق حائری فرموده اند، بلکه از باب دیگری قائل به مبطلیت است. می توان به عنوان وجه پنجم بیان کرد، لکن وجه تعلیقی است. ایشان می فرماید اگر این قرائت سورۀ قبل از حمد حرام باشد، وجهی برای مبطل بودن ذکر می کنیم، لکن ایشان معتقد است که قرائت سورۀ قبل از حمد عمدا نیز حرام نیست ولو اینکه با قصد جزئیت باشد، ولی اگر حرام باشد مبطلیت را قبول دارد؛ بدین بیان که «من زاد فی صلاته فعلیه الإعادۀ» بر ذکر خدا و قرآن مازاد بر واجبات نماز وجدانا صادق است. همه این ها مصداق من زاد فی صلاته هستند؛ زیرا زاد فی صلاته علی المقدار الواجب هستند. ولی دلیل استحباب دعا و ذکر و قرائت قرآن، من زاد فی صلاته را تخصیص زده اند که این زیاده است ولی مبطل نیست. ایشان فرموده است حال اگر این قرائت قرآن مشمول دلیل امر استحبابی قرائت قرآن نباشد، یعنی مشمول دلیل استثناء نباشد، رجوع به عموم من زاد فی صلاته فعلیه الإعاده می شود. این بیان غیر از بیان های قبلی است. مثلا محقق خویی می فرمود اتیان ما لیس بجزء بقصد جزئیت زیاده است، آیت الله سیستانی می گفتند که اتیان به جزء مسانخ که امر ندارد و در غیر محل است زیاده است. محقق داماد می فرمایند حتی اگر امر استحبابی داشته باشد زیاده است، لکن اگر امر استحبابی داشته باشد زیاده ای است که مبطله نیست و عموم من زاد را تخصیص می زند و اگر این قرائت قبل از حمد حرام باشد، دیگر امر ندارد و دلیل استنثاء شامل آن نمی شود و به عموم مستنثی منه مراجعه می شود. فقط می گویند من قبول ندارم که قرائت سورۀ قبل از حمد حرام باشد. ایشان می فرماید دلیلی بر حرمت نیست؛ زیرا:

1. اگر قصد جزئیت کرده است، می فرماید ما معتقدیم که کسی که می داند سورۀ قبل از حمد جزء نیست، محال است که قصد جزئیت کند. اگر بگویید تشریع کرده است، می فرماید تشریع محال است. تشریع یعنی من معتقد باشم که چیزی که از دین نیست از دین باشد. این ممکن نیست. می فرماید شما در تکوینیات می دانید این دیوار است، می توانید عقد قلبی بگذارید که این درخت است؟ معقول نیست و محال است[[3]](#footnote-3). البته این اشکال اختصاص به ایشان ندارد. ایشان در اصول نیز همین مطلب را فرموده اند[[4]](#footnote-4)، مرحوم امام نیز در تهذیب الأصول فرموده اند[[5]](#footnote-5)، قبل از این بزرگان نیز محقق نراقی در عوائد الأیام این مطلب را مطرح کرده است[[6]](#footnote-6). می فرماید بنای قلبی به چیزی که جزء نیست، برای اینکه جزء باشد معقول نیست. بلی، کذب قلبی است ولی کذب قلبی حرام نیست. عقد القلب که بناء بگذارد در دلش که این جزء است با اینکه می داند جزء نیست، معقول نیست و متمشی نمی شود. در مورد آیه شریفه «جحدوا بها واستیقنتها انفسهم» نیز می فرمایند جحود لسانی مراد است، دشمن نمی توانست انکار قلبی کند؛ زیرا مثل روز می دید که ایشان پیامبر خدا است، نمی توانست بنای قلبی بگذارد که او پیامبر خدا نیست. نگویید که عمار نیز جحود لسانی کرد، جحود لسانی عمار برای تقیه بود و موجب کفر نیست، جحود لسانی ابوجهل للکبر بود و موجب کفر می شد. ایشان می فرماید عقد القلب مساوی با علم است. ابوجهل عالم به پیامبری پیامبر بود پس عقد القلب نیز داشت. ولی جحود لسانی داشت.
2. برفرض که تشریع معقول و ممکن باشد، دلیل بر حرمت آن چیست؟ آنچه حرام است، در نظر ایشان بدعت و کذب علی الله است. این آقایی که سورۀ را قبل از حمد می خواند، خبری نداده است تا کذب علی الله باشد، پس بدعت نیست، البته می فرماید: گفته نشود که این مکلف اگر جلوی مردم سورۀ را قبل از حمد بخواند و کسی است که مردم پیروی از وی می کنند منشأ بدعت می شود، بلی، اگر اینطور باشد و ما کاری کنیم که منشأ بدعت دیگران شود، یعنی مردم فکر کنند که جزء دین است و از ما پیروی کنند حرام است، ولی فرض این است که شخص در گوشه خانه اش خوانده و یا اگر بیرون خوانده کسی اعتناء به این اقا نمی کند، منشأ بدعت نیست. این شخصی که گوشه خانه اش سورۀ را قبل از حمد می خواند و کسی به او اهمیت نمی دهد، بدعت انجام نداده است. پس این شخص نه مرتکب کذب شده است، چون کذب اخبار مخالف با واقع است، نه مرتکب بدعت شده است، پس فعل او حرام نیست.
3. برفرض که تشریع ممکن و حرام بوده باشد، عنوان ما فی الضمیر انسان است و عنوان این عمل خارجی نیست؛ این شخص التزام داشت که این سورۀ قبل از سورۀ حمد جزء نماز است، آن التزام قلبی اش تشریع است و ربطی به عمل خارجی ندارد. پس عمل خارجی حرام نیست و مشمول اطلاق استحباب قرائت قرآن است و از من زاد فی صلاته استثناء خورده است.

### مناقشه در فرمایشات محقق داماد

به نظر ما این فرمایشات ایرادهای متعدد دارد:

1. ایراد اول این است که ایشان فرموده اند ذکرالله اگر مستحب نیز باشد از من زاد تخصیص خورده است، یعنی صدق زیاده می کند لکن تخصیص خورده است. به نظر ما این عرفی نیست. آیا عرف این مستحبات خوانده شده در نماز را زیاده می داند؟ من زاد فی صلاته ظاهرش این است که مازاد بر آن مقدار امر در نماز باشد، حال یا وجوبی یا استحبابی، زیاده حقیقیه این است. زیاده در نماز به نظر عرفی و غیر مجازی این است که ما زاد بر حد مأمور به أعم از امر استحبابی و وجوبی چیزی را بیاورد. وگرنه اصلا مصداق زیاده عرفی نیست. لاأقل این است که شک می کنیم. شبهه عدم صدق زیاده یا انصراف زیاده از ذکر مستحبات در نماز است. لذا دلیل استحباب ورود بر من زاد دارد و مصداق من زاد را از بین می برد. اگر شک در وارد داشته باشیم، چون وارد تکوینی است شک در صدق مورود می کنیم. احتمال می دهیم مستحب باشد و زیاده صدق نکند.
2. اشکال دوم به ایشان این است که شما و امام و فاضل نراقی می فرمایید تشریع معقول نیست. ما می گوییم چرا غیر ممکن است؟ اینکه شما می فرمایید بنای قلبی بر خلاف علم بگذاریم و یا حتی بنای قلبی بر موارد شک در یک طرف بگذاریم غیر معقول است، تمام نیست؛ زیرا:

**الف:** گاهی غلبه قوه واهمه بر عاقله ممکن نیست؛ مثل اینکه این ساعت درخت گیلاس باشد چنین قوه ای در کسی به وجود نمی اید.

**ب:** اما در برخی از موارد قوه واهمه را بر عاقله می توان غلبه داد و آن در جایی است که حق روشن نیست. علم داریم ولی جای وسوسه وجود دارد. اینجا گاهی انسان می تواند وسوسه های نفسانی را بر علم خودش غلبه دهد. علم از بین نمی رود ولی عقد القلب پیدا نمی کند. آیا واقعا فکر می کنید ابوجهل در دلش به پیامبر ایمان داشت؟ خیر قطعا ایمان نداشته است. بلی، پیامبر را می شناخت «یعرفونه کما یعرفون أبنائهم» اما خضوع در دلش نسبت به این واقعیت نداشت. ما یک عقد القلب انفعالی داریم که انکشاف است ولی یک خضوع در برابر یک واقعیت داریم. بالوجدان انسان گاهی یک مطلبی را می داند ولی یخضوع قلبی ندارد و اعتراف قلبی به آن نمی کند. می داند دوست وی از وی اعلم است ولی اعلم بودن وی مثل روز بودن الان نیست. جای وسوسه وجود دارد که انسان تشکیک کند. گاهی انسان مناشی اینکه بداند که این مال حرام است، یا این لباس نجس است، وجود دارد ولی چون نتایج آن سخت است توجیه می کند. مثلا کلبی در نجف رفتهی بود گازوییلی را زمین زده بود و به بدنش زده بود و این گازویل پخش می شد، مردم می گفتند که ان شاءالله که بز است و سگ نیست!!! گاهی پذیرش یک واقعیت مشکلات دارد و توجیه می کنند. تشکیکاتی است که گاهی خلاف علم است چون نتیجه سخت است. پس به نظر ما تشریع ممکن است و غیر معقول نیست، جواب های دیگر نیز در جلسه آینده مطرح می شود.

1. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص292.](http://lib.eshia.ir/71334/14/292/%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%AF%DB%80) [↑](#footnote-ref-1)
2. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص294.](http://lib.eshia.ir/71334/14/294/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%88%D8%B1%DB%80) [↑](#footnote-ref-2)
3. . کتاب الصلاۀ، ج 4 ص 147. للمحقق الداماد. [↑](#footnote-ref-3)
4. . محاضرات فی الأصول ج 2 ص 60. [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاصول، السید روح الله الموسوی الخمینی (سبحانی)، ج2، ص345.](http://lib.eshia.ir/27915/2/345/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B4%D8%B1%DB%8C%D8%B9) [↑](#footnote-ref-5)
6. . العوائد الأیام، ج 1 ص 341. [↑](#footnote-ref-6)